



۲۰۱۷/۰۶/۱۷



م. نسیم اسیر  
ملک الشعراى افغان ها در هجرت

## بستر پیری!!

مطالعه سروده «به پیشواز پیری» از استاد بزرگوار «نگارگر»، انتشار یافته ۱۶ جون در پورتال وزین «آریانا افغانستان آنلاین»، مرا نیز به یاد منظومه «بستر پیری» انداخت که بیست و سه سال پیش با احساس علایم و عوارض پیری در دست و پا سروده و بار بار انتشار یافته است. اینک چون تکرار حسن و به تأیید از سروده زیبای استاد محترم تقدیم می کنم:

بگرفته گریبان مرا افسر پیری	افکنده به سرپنجه زور آور پیری
از موی سپیدی زده تاجی به سر من	نامیده مرا پادشه کشور پیری
آرامش من، راحت من برده به تاراج	فوج غم افتادگی و لشکر پیری
درد اثر تلخ به کامم شکر و شیر	پستان به لبم داده مگر مادر پیری
ارچند که در پنجه او سخت اسیرم	چنگی نزده بر دل من دلبر پیری
بر مهر درخشان نتوان دیده گشودن	تا جلوه گر بخت شده اختر پیری
در میکرده ام ره ندهد رند خرابات	با قامت خم گشته و پا و سر پیری
ضعف تنم از پای فکندست و زحسرت	لب می گزم از قند لب دختر پیری
ای عمر زکف رفته، چه انداخته ای باز	چون مشمت سپندم به دل اخگر پیری
ای مرگ عجب با منت آهنگ مصافست	در بستر بیماری و در سنگر پیری
آن شاهد گلچهره دگر رام نگرده	تا دیده مرا همسفر و همسر پیری
هر لحظه به گوشم رسد از قافله عمر	این نغمه دلگیر ز رامشگر پیری
از شست گذشتیم و شکستیم و خمیدیم	ای وای ز افسانه و افسونگر پیری
آزرده دل از ریشه دست و سر و پایم	ای خاک سیه باد شود بر سر پیری

وا مانده «اسیر» تو ز پرواز، عجب نیست

ره یافته در بال و پرش شهر پیری

م. نسیم «اسیر» مارچ ۹۴م، بن المان